

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله بیست و دوم

مرحوم امام(ره) در مسئله بیست و دوم فرموده‌اند: «إذا اختلف ناقلان في نقل فتوى المجتهد فالأقوى تساقطهما مطلقاً، سواء تساوى في الوثاقة أم لا، فإذا لم يمكن الرجوع إلى المجتهد أو رسالته يعمل بما وافق الاحتياط من الفتويين أو يعمل بالاحتياط».

بحث در این مسئله که مسئله‌ی مورد ابتلائی هم هست این است که اگر فتوای مجتهدی را دو نفر به صورت مختلف نقل کردند، مثلاً يك ناقل گفت که این مجتهد فلان عمل را جایز می‌داند، اما دیگری گفت که حرام می‌داند، در این فرض که ناقلان اختلاف در نقل دارند، به حسب صناعت فقهی مقتضای ادله چیست؟

در اینجا بحث اگر بخواهد به صورت مفصل‌تر مطرح شود، صور متعددی دارد که امام(رضوان الله تعالی علیه) فقط يك صورت از آن صور متعدده را عنوان کرده‌اند.

صور متعدده بحث

مجموعاً تعارض بین دو فتوا گاهی بین دو فرد از يك سنخ واحد است و گاهی هم بین دو سنخ تعارض هست، در مسئله قبل گفتیم که احراز فتوای مجتهد؛ یا به سماع از مجتهد ثابت می‌شود، یا به خبر عادل یا موثق واحد ثابت می‌شود، یا به بینة شرعیة ثابت می‌شود و یا به رساله‌ای که مامون از خطاست.

الف) صور تعارض دو فرد از سنخ واحد

حال در اینجا در این تقسیم‌بندی می‌گوییم: گاهی اوقات تعارض در فتوا، بین دو فرد از يك سنخ واحد از این امور است، مثلاً 1- دو نفر به شخصی می‌گویند: از مجتهد شنیدم که گفت: واجب است، دیگری می‌گوید: شنیدم که گفت: حرام است، که بین این دو فرد از نظر سماع تعارض به وجود می‌آید.

2- یا دو نفر برای انسان نقل می‌کنند که مجتهد گفت: واجب است و دیگری می‌گوید که مجتهد گفت: حرام است.

3- یا اینکه خود انسان از مجتهد دو فتوای مختلف را می‌شنود، در يك زمان می‌شنود که مجتهد گفت: واجب است، در زمان دیگر می‌شنود که مجتهد گفت: حرام است.

4- یا بین دو بینة اختلاف به وجود می‌آید.

5- یا بین دو رساله که یکی در این زمان چاپ شده و دیگری که در زمان دیگر، اختلاف وجود دارد.

اخبار مربوط به زمان واحد

در اینجا قاعده این است که اگر اینها همه مربوط به زمان واحد باشد، مثلاً دو نفر که می‌گویند: هر دو در يك زمان، در فلان روز از مجتهد شنیدیم، اما یکی می‌گوید: شنیدم که گفت: واجب است، اما دیگری می‌گوید: شنیدم که گفت: حرام است، یا اگر بینة قائم شد یا رساله‌ای از او صادر می‌شود، هر دو مربوط به يك زمان باشد، در اینجا قاعده تساقط است، برای اینکه بین این دو فتوا تعارض به وجود می‌آید، «اذا تعارضتا تساقطا».

اخبار مربوط به دو زمان

اما اگر مربوط به يك زمان نیست، مثلاً این بینة می‌گوید: دیروز شنیدیم که مجتهد می‌گوید: واجب است، بینة دیگر می‌گوید: امروز شنیدیم که گفته: حرام است، یا دو عادل و دو موثق، که هر کدام مختلف نقل می‌کنند، مربوط به دو زمان است و یا این رساله‌ها مربوط به دو زمان است، در اینجا هم دو صورت دارد؛ يك صورت این است که علم به عدم عدول مجتهد داریم، که مجتهد يك فتوا بیشتر ندارد و از آن فتوا هم عدول نکرده و صورت دوم این است که در اینجا احتمال عدول می‌دهیم.

پس فرض اول این است که دو زمان باشد و علم داریم به اینکه عدولی در کار نبوده، حال در اینجا آیا باید بگوییم که این دو تساقط می‌کنند و یا باید بگوییم که فتوای متقدم برای ما حجیت دارد؟

از نظر قواعد باید بگوییم که در اینجا تساقط می‌کنند، چون می‌دانیم که مجتهد يك فتوا دارد و از آن هم عدول نکرده، اما نمی‌دانیم که این فتوا، فتوای متقدم است یا فتوای متاخر، لذا در اینجا نمی‌توانیم بگوییم که آن فتوای متقدم برای ما حجیت دارد، برای اینکه مجتهد يك فتوا بیشتر ندارد و احتمال دارد که آن فتوا همین فتوای دوم باشد.

اما اگر این دو فتوا مربوط به دو زمان است و احتمال عدول را هم می‌دهیم، یعنی در حق این مجتهد احتمال می‌دهیم که از فتوای اول عدول کرده باشد، در اینجا مسلماً آن فتوای متاخر حجیت دارد، برای اینکه در این صورت فتوای متاخر معارض ندارد، چون عدول را در حق این مجتهد احتمال می‌دهیم، که ممکن است از فتوای اولش به دومی عدول کرده باشد، لذا این دومی که متاخر است معارض ندارد، پس در اینجا باید به دومی عمل کنیم.

اگر اشکال کنید که در اینجا نسبت به فتوای اولی استصحاب جاری است، یعنی شك می‌کنیم که آیا مجتهد از فتوای اولش عدول کرده یا نه؟ عدم عدول را استصحاب می‌کنیم، می‌گوییم: این استصحاب در اینجا جاری نیست، برای اینکه استصحاب زمانی دلیلیت دارد که دلیلی نباشد، «الاصل دلیلٌ حیث لا دلیلٌ»، اما در اینجا وجود فتوای متاخر، خودش عنوان دلیلیت را دارد.

پس در این فرض که در دو زمان است و احتمال عدول از فتوای اول را هم می‌دهیم، فتوای متاخر حجیت دارد.

ب) صور تعارض دو فرد از دو سنخ مختلف

اگر بین دو سنخ مختلف تعارض واقع شود، - که این خیلی زیاد هم واقع می‌شود- مثلاً بین سماع و نقل، بین سماع و رساله و بین نقل و رساله، که در اینجا مجموعاً سه صورت داریم:

صورت اول: تعارض بین سماع از مجتهد و نقل ثقه یا بینه

صورت اول معارضه بین سماع از مجتهد و نقل ثقه یا بینه است، مثلاً خود انسان از مجتهد شنیده که گفته: واجب است، اما خبر عادل واحد، - بنا بر اینکه خبر عادل واحد کافی باشد- یا بینه می‌گوید: مجتهد گفته: حرام است، پس در اینجا بین سماع و نقل تعارض به وجود می‌آید.

در اینجا هم دو فرض دارد؛ يك فرض این است که در آنچه که شنیدیم، یعنی در آن سماع احتمال خطا نمی‌دهیم و می‌گوییم: یقین دارم که مجتهد گفت: واجب است، که در این صورت تعارض بین قطعی و ظنی می‌شود، خبر واحد یا بینه، هر دو از مصادیق ظنیات است، اما سماع، اگر در آن احتمال خطا ندادیم، عنوان یقینی پیدا می‌کند، که در این صورت دلیل ظنی نمی‌تواند با دلیل یقینی معارضه کند و سماع بر آن مقدم می‌شود.

اما اگر در آنچه که شنیدیم، احتمال خطا می‌دهیم، در اینجا باز هم تعارضاً و تساقطاً، نه بینه و نه سماع، هیچ کدام در اینجا برای ما حجیت ندارد.

صورت دوم: تعارض بین سماع از مجتهد و رساله

فرض دیگر تعارض بین سماع و رساله است، که در اینجا قبلاً هم گفتیم که چون رساله را گاهی اوقات مجتهد به خط خودش می‌نویسد، یا خودش می‌بیند و همه را تایید می‌کند، لذا حکم سماع را دارد، اما گاهی اوقات رساله را دیگران می‌نویسند و مجتهد به عنوان اینکه افراد موثق در نزد او، این را نوشته‌اند آن را تایید می‌کند، که اگر این گونه بود، حکم نقل را پیدا می‌کند و همان حکمی که بین تعارض سماع و نقل بود، در اینجا هم جاری است.

اما در جایی که رساله را خود مجتهد به خط خودش نوشته، در تعارض بین سماع از مجتهد و رساله، - این خیلی زیاد در زمان ما پیش می‌آید، که مثلاً انسان حضوری از مجتهد سوال می‌کند و می‌گوید: واجب است، اما به رساله‌اش که نگاه می‌کند، که با خط خودش نوشته حرام است- در اینجا آیا بگوییم: تعارضاً تساقطاً و یا بگوییم که در اینجا سیره عقلاء بر این است که کتابت را بر شفافیت مقدم می‌کنند؟

در اینجا می‌گویند: چون در کتابت، با دقت نوشته و بنایش بر این بوده که مأمون از غلط و خطا باشد و اصلاً در نزد عقلاء و در سیره عقلانیه کتابت بر گفتار مقدم است.

به عبارت دیگر عقلاء درصد احتمال خطا در گفتار را بیشتر از احتمال خطا در نوشتار می‌دانند و می‌گویند: درصد احتمال خطا در کتابت بسیار ضعیف است، لذا روی این جهت می‌گویند: کتابت اضبط و اوثق است. پس در مواردی که بین سماع و رساله‌ای که مجتهد به خط خودش نوشته، تعارض به وجود آمد رساله مقدم است.

صورت سوم: تعارض بین نقل ثقه یا بینه و رساله

فرض سوم تعارض بین رساله و نقل است، که مثلاً زید می‌گوید که مجتهد برای من این را نقل کرد، اما در رساله می‌بینیم که خود مجتهد چیز دیگری نوشته، در فرض قبلی که خود انسان از مجتهد می‌شنود، مع ذلك می‌گوییم: رساله مقدم است، پس در اینجا که دیگری نقل می‌کند و در رساله چیز دیگری نوشته، به طریق اولی رساله مقدم است.

کلام مرحوم سید(ره) در عروه

خوب در اینجا ثابت کردیم که سماع بر رساله مقدم نیست، بلکه رساله مقدم است، اما مرحوم سید(ره) در عروه، مسئله 59، سماع را بر رساله مقدم دانسته‌اند، بلکه ایشان سماع را بر همه چیز مقدم دانسته‌اند. عبارت ایشان این است که فرموده‌اند: «إذا تعارض الناقلان في نقل الفتوى تساقطاً وكذا البيّنات»، اگر دو ناقل در نقل فتوا تعارض کردند، تساقط می‌کنند و همچنین است، اگر دو بینه تعارض کردند.

«وإذا تعارض النقل مع السماع من المجتهد شفاهاً قدّم السماع»، و اگر نقل با سماع از مجتهد تعارض پیدا کرد، سماع مقدم است، دلیلی که مرحوم سید(ره) بر این حکم دارد این است که خود نقل طریق برای سماع است، انسان خودش نرفته از مجتهد بشنود، اما دیگری که شنیده، برای انسان نقل می‌کند، لذا نقل دیگران یا بینه، طریقت برای سماع دارد، حال اگر از راه سماع علم پیدا کنید، این موجب علم به مخالف با واقع بودن بقیه طرق می‌شود، لذا ایشان سماع را بر رساله و بر نقل مقدم کرده است.

خوب ما با این مخالفت کرده گفتیم که سماع در جایی که احتمال خطا ندهیم، بر نقل مقدم است، اما در جایی که احتمال اشتباه می‌دهیم، در نقلی هم که آمده، احتمال خطاست، پس چون در هر دو احتمال خطا جاری می‌شود، تعارض و تساقط می‌کنند.

در اینجا اصالة عدم الخطاء را نمی‌توانیم در این دو جاری کنیم، چون علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو خطاست، پس این فرمایش مرحوم سید(ره) که سماع مقدم است، در جایی است که احتمال خطا ندهیم.

بعد ایشان فرموده: «و كذا إذا تعارض ما في الرسالة مع السماع»، اگر بین سماع و رساله تعارض به وجود آمد، باز هم سماع مقدم است.

خوب در اینجا هم با ایشان مخالفت کرده گفتیم که در بین سماع و رساله، اگر تعارض به وجود آمد رساله مقدم است، چون کتابت اضبط و اوثق است.

بعد فرموده‌اند: «و في تعارض النقل مع ما في الرسالة قدّم ما في الرسالة مع الأمن من الغلط»، حال اگر دو نفر چیزی را نقل کردند، اما در رساله چیز دیگری آمده بود، اگر این رساله مأمون از غلط باشد، رساله مقدم است.

البته این قید، قید توضیحی است، یعنی دخالتی ندارد، چون اصلاً فرض این است که رساله‌ای برای ما معتبر است، که مأمون از غلط باشد، اما اگر در جایی احتمال غلط در رساله را بدهیم، اصلاً این رساله حجیت ندارد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين